



## **دکتر محسن دستگیر**

### **عضو هیأت علمی دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی**

#### **سال بازنشستگی: ۱۳۸۹**

من محسن دستگیر هستم و در خرداد ۱۳۳۰ در خرمشهر متولد شده ام. دوران تحصیلات ابتدایی و دبیرستان را در خرمشهر گذراندم. در سال ۱۳۵۰ در رشته حسابداری در موسسه عالی حسابداری پذیرفته شدم. ابتدا با بی‌علاقگی تحصیل حسابداری را آغاز کردم و به مرور زمان به رشته علاقمند شدم.

در سال ۱۳۵۳ در رشته حسابداری صنعتی فارغ التحصیل شدم و چون در ایران کارشناسی ارشد حسابداری راه‌اندازی نشده بود برای ادامه تحصیل به دانشگاه منچستر انگلستان رفتم. در سال ۱۳۵۶ در رشته حسابداری و مدیریت مالی فارغ التحصیل شدم.

برای طرح خدمت سربازی وارد شاخه خلیج فارس دانشگاه جندی شاپور واقع در خرمشهر شدم. پس از جنگ و ویران شدن خرمشهر و بازگشایی دانشگاه‌ها پس از تعطیلی ۳ ساله دانشگاه‌ها بدلیل انقلاب فرهنگی؛ در دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی دانشگاه شهید چمران اهواز (جندی شاپور) در اهواز مشغول به کار تدریس و تحقیق شدم. پس از مدت ۱۰ سال تدریس در این دانشگاه به من بورس تحصیلی

برای دوره دکتری داده شد. در سال ۱۳۷۲ برای ادامه تحصیل به دانشگاه اسکس انگلستان رفتم و ضمن تحصیل دوره دکتری، در آن دانشگاه تدریس هم کردم و نهایتاً در سال ۱۳۷۸ با مدرک دکترای حسابداری و مدیریت مالی به ایران بازگشتم. همانطوری که پیشتر گفتم بنده با بی‌علاقگی و برای نرفتن به سربازی و ادامه تحصیل به موسسه عالی حسابداری رفتم که در زمان خودش بهترین و عالی‌ترین مرکز آموزش حسابداری ایران بود. هدفم این بود که در سال بعدش دوباره کنکور داده و تغییر رشته بدهم. با بودن استاد دکتر عزیز نبوی در موسسه عالی حسابداری (ایشان موسس این مرکز آموزشی نیز بودند) که تنها دکترای حسابداری ایران بودند و از نوابح حسابداری ایران بودند، طی دو ترم اول و دوم تحصیل در آن موسسه به رشته حسابداری علاقمند شدم. هیچ‌گاه آن زمان تصور نمی‌کردم که روزی در رشته حسابداری دکترا بگیرم و تا مرتبه استاد تمامی (پروفسوری) در رشته حسابداری ادامه بدهم.

احتمالاً اگر می‌شد زمان به عقب برگردد دوباره رشته حسابداری را انتخاب می‌کردم و این بار آگاهانه‌تر و هدفمندتر از قبل حسابداری را دنبال می‌کردم. بنده طی ۴۱ سال کار دانشگاهی و تدریس در چندین دانشگاه معتبر ایران از جمله دانشگاه شهید چمران اهواز (جندی شاپور)، دانشگاه اصفهان، دانشگاه تهران، دانشگاه تربیت مدرس، دانشگاه علوم و تحقیقات اهواز، دانشگاه آزاد واحد مبارکه، دانشگاه علوم و تحقیقات اصفهان، دانشگاه آزاد واحد اصفهان (خوراسگان)؛ موسسه غیرانتفاعی هشت بهشت و المهدی و شش سال تدریس در دانشگاه اسکس انگلستان، دانشجویان بی‌شماری داشته‌ام. از نظر بنده دانشجوی ایده‌آل کسی است که می‌داند برای چه هدفی به دانشگاه آمده و برای هدفش که همان تحصیل علم و دانش اندوزی است، تلاش کند.

در میان خیل عظیمی از دانشجویانی که تا به حال داشته‌ام دانشجوی ایده‌آل با ویژگی بالا کم نداشته‌ام. البته بخاطر افت تحصیلی به مرور زمان کم شده‌اند. در سال ۱۳۸۹ با مرتبه استادی از دانشگاه شهید چمران اهواز بازنشسته شدم. بدترین خاطره دوران تحصیلی، زمانی بود که در ترم اول کارشناسی حسابداری به دلیل بی‌علاقگی به رشته، اولین امتحان درس حسابداری را با عذاب فراوان دادم و با نمره ناپلئونی ۱۲ (۱۲ حداقل نمره قبولی بود) امتحان را پاس کردم. به خودم قول دادم در امتحانات ترم های بعد حسابداری اجازه ندهم این وضع پیش بیاید. پس از

آن دروس حسابداری ۲ و ۳ و ۴ و ۵ را به ترتیب نمرات ۲۰؛ ۱۹؛ ۲۰؛ ۱۹ گرفتم. نمره بد اولی، بدترین خاطره و نمرات خوب بعدی بهترین خاطره دوران تحصیلی من بود. همین تجربه باعث علاقمندی من به رشته حسابداری گردید.

خاطرات بد دوران استادی من، افتادن و یا اخراج دانشجویان بوده است و بهترین خاطراتم زمان هایی بوده است که دانشجویان اسبق من از اقصی نقاط دنیا به من زنگ می زدند و ضمن تشکر از من، عنوان می کنند که چه سمت های بزرگی دارند. استادان خوب زیاد داشته ام. غیر از استاد دکتر عزیز نبوی که یک استثناء بودند خاطره خوبی از جناب آقای نظام الدین ملک آرایبی دارم. در تابستان ۱۳۵۲ برای اولین و آخرین بار ترم تابستانی گرفتم. درس حسابداری ۴ را که در حد حسابداری میانه امروز بود، گرفتم و استاد درس جناب آقای نظام الدین ملک آرایبی بودند. ایشان در آن زمان درسی را برای ما ارایه دادند که فرمودند این درس برای اولین بار است در ایران تدریس می شود. موضوع درس حسابداری منابع و مصارف بود. این موضوع همزمان یعنی سال ۱۹۷۳ در آمریکا توسط هیات های استانداردگذاری ارایه گردیده بود. بعد ها این عنوان به صورت وجوه نقد (حسابداری گردش وجوه نقد) استاندارد گردید.

دقت فرمائید که سال ۱۳۵۲ مطابق با سال ۱۹۷۳ میلادی بود و همزمان با پیشرفت های علمی روز آمریکا بدون وجود اینترنت و امکان دسترسی سریع به منابع خارجی استاد ملک آرایبی این موضوع را برای ما در یک ترم تابستانی تدریس نمودند.

### گذری بر پیشینه شاخه خلیج فارس دانشگاه جندی شاپور

در سال ۱۳۵۶ پس از فراغت از تحصیل دوره فوق لیسانس در انگلستان، به ایران و شهر زادگاهم خرمشهر برگشتم. معضل خدمت سربازی مانع بزرگی پیش روی استخدام من بود. دانشگاه جندی شاپور شاخه ای در خرمشهر به نام شاخه خلیج فارس دایر کرده بود؛ که دو دانشکده علوم دریایی (در حال تاسیس) و علوم انسانی شامل رشته های اقتصاد و مدیریت داشت. از آنجایی که طرح سربازی در دانشگاه تنها دو ماه آموزش نظامی داشت و بقیه دوره خدمت را باید به تدریس در دانشگاه می پرداختم به استخدام شاخه خلیج فارس در خرمشهر در آمدم.

در دی ماه ۱۳۵۶ مشغول به کار شدم و چون دروس قبلا تقسیم شده بود ناچار کوارتر بعدی باید واحد برای تدریس می گرفتم. در آن زمان تمام هم و غم مسئولان شاخه، اتمام دانشکده علوم دریایی بود. از آنجایی که ایران با این همه ساحل طولانی در خلیج فارس رشته اقیانوس شناسی (Oceanology) نداشت و اطلاعات دریایی را از کشور عراق که ساحلی کوچکی در دهانه فاو با خلیج فارس داشت، خریداری می کرد بنابراین راه اندازی دانشکده علوم دریایی برای نظام آن زمان یک ضرورت بود. قرار بود شاه در اسفند همان سال دانشکده علوم دریایی را در خرمشهر افتتاح کند.

مسئولان وقت، قصر شیخ خزعل را که ویرانه شده بود و در فیلیه خرمشهر کنار اروندرود و روبروی ساحل کشور عراق بود؛ برای تاسیس دانشکده انتخاب کرده بودند و به سرعت در حال مرمت و بازسازی آن بودند. در آن زمان دکتر عطاء الله قبادیان رئیس شاخه خلیج فارس و مرحوم دکتر تجلی پور رئیس دانشکده علوم دریایی بود. بنابراین کل تلاش کارکنان شاخه خلیج فارس در جهت مرمت قصر شیخ خزعل بود تا برای اسفند ماه آماده افتتاح گردد.

یک استاد انگلیسی به نام پرفسور ریموند هم دعوت شده بود تا در راه اندازی دانشکده از نظر علمی راهنمایی های لازم را ارایه دهد. در گیر و دار بازسازی قصر و شلوغی کار و عجله برای اتمام به موقع کار، هیچ فردی به پرفسور ریموند توجه نمی کرد. در کمال تاسف ایشان که سنی از او گذشته بود و یکی از برجسته ترین استادان رشته خود در دنیا بود، بیکار و نگران در میان کارگران عمله و بناها سرگردان بود.

آقای دکتر قبادیان به من گفتند چون شما انگلستان بودی و زبان ایشان را می فهمی (دکتر قبادیان تحصیل کرده آلمان بودند) مسئولیت همراهی و مشغول کردن پرفسور ریموند با شماست. خلاصه من هم از مصاحبت با ایشان خوشحال بودم. مثل همه آدم های بزرگ، ایشان متواضع و مهربان و خوش برخورد بودند. به من گفتند من در عمرم برای کار علمی به خارج از انگلستان نرفتم ولی دعوت به کمک برای راه اندازی دانشکده علوم دریایی در ایران را پذیرفتم. کلی ایران برایم هزینه کرده ولی الان هیچ کس حاضر نیست از من راهنمایی و توصیه های علمی برای شروع به کار را بخواهد. من هم روی وظیفه وجدانی هر آنچه را که باید بگویم به شما می گویم تا بعدا که مسئولان دانشکده سرشان خلوت شد به آن ها منتقل کنی. گفتم اما پرفسور

تخصص من حسابداری است و از اقیانوس‌شناسی چیزی سر در نمی آورم ولی ایشان اصرار داشت که باید مطالبش را به کسی بگویند (لابد می خواست پولی که می‌گیره حلالش باشه!!!).

روز اول نهار را در محل دانشکده در حال ساخت، بودیم و دسترسی به رستوران و غذای مناسب نبود چون با اخلاق انگلیسی‌ها آشنا بودم به ایشان پیشنهاد کردم غذای محلی اهالی روستای عرب نشین فیلیه هست مایلید بخوریم و ایشان با کمال میل پذیرفت. آن روز املت و نان محلی و ماست و دوغ و این جور چیزها خوردیم و پروفیسور ریموند هم کاملاً راضی و خوشحال بود که غذای محلی خورده است. موقع رساندن ایشان به هتل آبادان، ماشین در خور و مناسبی نبود و می‌خواستند از دانشکده علوم انسانی جیب آهو بیاورن که من با آن ماشین ایشان را برسانم. یک وانت پیکان در محل آماده بود. پیشنهاد دادم با همین پیکان وانت ایشان را به هتل می‌رسانم. همه مخالف بودند که این ماشین در شان استاد نیست. وقتی با ایشان در میان گذاشتم با کمال میل پذیرفت که با وانت پیکان به هتل برویم. خلاصه همراهی من یک جوان ۲۶ ساله با پروفیسور صاحب نام ۷۰ و چند ساله انگلیسی پر از نکات مهمی بود که از ایشان یاد گرفتم.

آن شب در لابی هتل کلی راهنمایی‌های علمی رشته خودش را که باید به همکاران ایرانی خود بگویند به من گفت. پس از برگشت به انگلستان چند ماه بعد خبردار شدیم که در یک تحقیق دریایی دچار حادثه شدند و فوت کردند.

نهایتاً در اسفند ماه ۱۳۵۶ دانشکده علوم دریایی برای آغاز دوره‌های تحصیلات تکمیلی توسط شاه افتتاح شد و گرفتن دانشجوی ماکول به کنکور سال ۱۳۵۷ شد که این مهم، قبل از انقلاب بدلیل همراهی دانشگاهیان با نهضت انقلاب اسلامی محقق نشد.

پس از جنگ، قصر بازسازی شده شیخ خزعل بدلیل سقوط خرمشهر به ویرانه‌ای مبدل گردید و بعداً ابتدا در دل دانشگاه شهید چمران اهواز و سپس در بین راه خرمشهر به آبادان این دانشکده حیات دوباره گرفت. مرحوم دکتر مهدی تجلی‌پور که در دوران جنگ مثل بقیه ساکنان اهواز زن و بچه را به شهر دیگری فرستاده بود در تنهایی و در منزل خود دچار سکت قلبی شده و دارفانی را وداع گفت. ایشان در رشته خود بسیار صاحب نظر بودند. خدایش بیامرزد.

پس از جنگ و ویرانی دانشکده علوم انسانی ما استادان همراه با دانشجویان خود در دانشکده اقتصاد و علوم دریایی دانشگاه شهید چمران اهواز (دانشگاه مادر) ادغام گردیدیم و بنده تا زمان باز نشستگی در بهمن ماه ۱۳۸۹ در آن به تدریس و تحقیق پرداختم.

بهتر است کمی در باره دانشکده علوم انسانی بنویسم. این دانشکده دو گروه آموزشی مدیریت و اقتصاد داشت. استادان هم تا آنجا که اسامی آنان به یادمانده عبارت بودند از:

۱- دکتر مهندس رئیس دانشکده

۲- دکتر کرامت پورسلطان

۳- دکتر فرهنگ ارشاد

۴- سید عبدالحسین نبوی

۵- مرحوم محسن مرعشی

۶- ایرج قندیل

۷- محسن دستگیر

۸- منصور صمدی

۹- اسمعیل بارودی

۱۰- مهدی ضرغامی

۱۱- محمدتقی نجفیان

۱۲- منصور رحمانی

۱۳- اسفندیار اهورائیان

۱۴- آقای آرزومند

۱۵- آقای خردمند

۱۶- آقای عباسپور

۱۷- آقای نوح پیشه

۱۸- خانم ایلام پور

۱۹- خانم حسنی

۲۰- خانم برونو (آمریکایی)

خانم نسرین هاشمی دزفولی هم از ابتدای تاسیس شاخه خلیج فارس در استخدام دانشگاه در آمدند و با انتقال به دانشگاه شهید چمران اهواز بعد از جنگ تا زمان بازنشستگی در دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی با پشتکار فراوان به خدمت صادقانه پرداختند.

مرحوم محسن مرعشی در دوره دبیرستان و در خرمشهر از همکلاسی ها خوب بنده بود. با هم به استخدام دانشگاه در شاخه خلیج فارس درآمدیم و در ابتدای شروع جنگ و همزمان با انقلاب فرهنگی به ایشان سمت معاونت دانشجویی دانشگاه داده شد. یکبار که برای دیدار خانواده به تهران سفر کرده بود یک دستگاه اتومبیل پیکان نو که برای دانشگاه خریداری شده بود، از ایران خودرو تحویل گرفت تا به اهواز بیاورد. در اتوبان تهران قم با ریل گارد وسط اتوبان برخورد می کند و به رحمت خدا می رود. خدا ایشان را بیامرزد.. ایشان بسیار بسیار انسانی خوب و شریفی بود.

## دوران جنگ

در خصوص خاطرات دوران جنگ؛ همانطور که مستحضرید بنده خرمشهری هستم و در ابتدای جنگ محل کارم شاخه خلیج فارس بود. در ۳۱ شهریور که حکومت بعثی عراق حمله ناجوانمردانه خود را به ایران آغاز کرد؛ خرمشهر هم گلوله باران شد و بسیاری از روستائیان عرب زبان اطراف خرمشهر بدون آنکه بدانند چه اتفاقی افتاده غافلگیر شده و به شهادت رسیدند. به سرعت خرمشهر در همان روز اول جنگ، به یک شهر جنگ زده تبدیل شد. ادارات و بانک ها و مدارس و دانشگاه (شاخه خلیج فارس) تعطیل گردید. متأسفانه دشمن ناجوانمرد با گلوله باران بی‌امان (گلوله های خمسه خمسه) امکان زندگی و اقامت در شهر را از مردم گرفت. جاده خرمشهر اهواز به دست نیروهای بعثی افتاد؛ پالایشگاه آبادان و تانک فارم های اطراف آن در آتش می سوخت. شهر آبادان بدلیل دوده های غلیظ سوختن تانک فارم ها شب و روزش یکی شده بود. مردم در روز هم نیاز به روش کردن چراغ داشتند. در این شرایط پس از یک هفته از شروع جنگ دوستی به من گفت اوضاع شهر ناجور است و زن و بچه ها را اگر می توانی از شهر خارج کن. دو روز بعد مادرم و خانمم و برادر کوچکم را سوار بر ماشین ژیان خودم کردم تا آن ها را به شهری امن تر برسانم. پدرم حاضر به ترک خرمشهر نشد و گفت من می مانم. بخاطر بی بنزینی پنج روز طول کشید تا به اصفهان رسیدیم. چند روز بعد که خرمشهر در حال سقوط بود برای آوردن پدرم عازم خرمشهر شدم. باز پنج روز طول کشید تا به خرمشهر برسم. دیگه خرمشهر مثل قبل نبود و بسیار از منازل و ساختمان ها تخریب شده بود و گلوله باران شهر لحظه ای قطع نمی شد. با سختی خودم را به منزل پدرم رساندم ولی اینبار ایشان مقاومت نکرد و حاضر شد با من از شهر

خارج شود. چندین روز بود آب و برق نداشتند و نان و خرما از طریق مسجد جامع خرمشهر به عنوان تنها غذای موجود بین اهالی باقیمانده در شهر توزیع می شد.

پس از بردن پدرم به اصفهان چند روز بعد عازم اهواز شدم تا ببینم تکلیف شغلی ما چه می شود. به دلیل شروع جنگ شهید رجایی نخست وزیر وقت اعلام کرد حقوق مهر و آبان ماه کلیه کارکنان دولتی شهر های جنگ زده حتی بدون حضور آن ها در محل کارهای خود پرداخت شود. از رادیو و تلویزیون این خبر بارها اعلام شد و تاکید شد این خبر به منزله بخشنامه دولتی است.

از آنجایی که دانشگاه اهواز وضع خاصی داشت؛ هیچ گاه این بخشنامه دولتی مشمول حال بنده قرار نگرفت و حقوق مهر و آبان ۱۳۵۹ من هیچ گاه پرداخت نگردید. در حالیکه بدلیل جنگ شهر و دیار و محل کار خود را از دست داده بودم و آواره و سرگردان و بلا تکلیف مانده بودم. بدلیل از دست دادن خانه و کاشانه و کل زندگی خود به این حقوق نیاز مبرم داشتم اما پرداخت نشد و این بی مهری مسولان آن موقع دانشگاه را هیچگاه فراموش نمی کنم. به همین دلیل عازم دانشگاه در اهواز شدم تا ببینم تکلیف چیست. مسئولان وقت دانشگاه، مصاحبه ای با کل استادان ترتیب داده بودند و با یک مصاحبه یک دقیقه ای هر کس را که حکم استخدام رسمی نداشت اخراج می کردند. رئیس کارگزینی وقت در راهروهای سازمان مرکزی گریه می کرد و می گفت من می دانم این استادان را دکتر جامعی، رییس دانشگاه در قبل از انقلاب، با چه سختی به استخدام دانشگاه در آورد و الان دارند بی ملاحظه آن ها را اخراج می کنند. نوبت که به من رسید پس از ورق زدن دفتری و خواندن مطالبی دیدم برخورد آن ها با من دوستانه شد و چون حکم رسمی قطعی داشتم به من گفتند ما به شما نیاز داریم باید در دانشگاه بمانید. از آنجایی که در اهواز نه خانه ای داشتم و نه دوست و فامیلی و محل کار هم اهواز نبود؛ خانواده ام در اصفهان بودند اصلا تمایلی به ماندن در دانشگاه تعطیل شده بدلیل انقلاب فرهنگی و شهر نیمه تخلیه نداشتیم.

به جهاد دانشگاهی دانشگاه مراجعه کردم و نامه ای از مهندس والا برای مامور به خدمت شدن در سازمان طراحی برنامه ریزی دفتر عمران امام در اصفهان گرفتم. حدود کمتر از یکسال در آن دفتر برایشان حسابداری کردم. چهل درصد حقوقم که مزایای بدی آب و هوا بود قطع کردند. باید با حقوق ناچیز بدون وسایل زندگی و حتی البسه گرم دو خانواده خود و پدرم را اداره می کردم. دوران سختی بود. تا اینکه در آگهی روزنامه خواندم که گروه صنایع کاغذ پارس در هفت تپه خوزستان مدیر مالی می خواهد. به سرعت به آن آگهی جواب دادم و دو روز بعد برای مصاحبه به دفتر مرکزی کاغذ پارس در تهران رفتم معاون مالی اداری که در حال رفتن به سازمان صنایع ایران بود و از اساتید قدیمی بنده بود ناباورانه گفت آنجا منطقه جنگی است و دشمن در ۱۵ کیلومتری هفت تپه است و شهر شوش تخلیه است چطور می خواهی به محل کارخانه در هفت تپه بروی و



زیر آتش دشمن کار کنی. من به آن ۴۰٪ کسر حقوقم نیاز داشتم و دوست داشتم در منطقه باشم که در اولین فرصتی که خرمشهر آزاد می شود به شهرم بروم. گفتم خودم جنگ زده ام و از منطقه جنگی می آیم و می توانم تحمل کنم.

مدت کار من از دی ماه ۱۳۶۰ تا زمان بازگشایی دانشگاه ها در کاغذ پارس به عنوان مدیر مالی طول کشید. در تمام مدتی که آنجا بودم گلوله های توپ و خمپاره و موشک های کوچک به منطقه شلیک می شد که چون شهرک هفت تپه دارای خانه های سازمانی پراکنده بود خسارت جدی به کسی وارد نشد. سال ۱۳۶۲ دانشگاه برای برگشت اساتید خود فراخوان داد و چون حدود دو سوم اساتید به شرحی که در بالا نوشتم اخراج شده بودند و تعداد کمی از اساتید دارای حکم رسمی قطعی باقیمانده بودند؛ دانشگاه برای شروع کلاسها دچار مشکل بود. به استنادی که به دانشگاه مراجعت می کردند حواله یک دستگاه پیکان می داد که قیمت کارخانه آن ۶۹۰۰۰ تومان و قیمت بازار آزاد آن ۲۱۰۰۰۰ تومان بود، می دادند. گروه صنایع کاغذ پارس بعد از دو سال خدمات من حاضر به از دست دادن من نبود. کاغذ پارس از طریق وزیر صنایع درخواست انتقال من را از دانشگاه به صنعت داد. وزیر صنایع در مورد انتقال من به وزیر علوم نامه نوشت و درخواست انتقال را من را داد. نهایتاً وزیر علوم طی نامه نوشت بازگشایی دانشگاه ها فرمایش امام است و دانشگاه ها به استادان خود نیاز مبرم دارند. نسخه هایی از این نامه نگاری ها را به عنوان یادگاری نگه داشته ام.

خلاصه نهایتاً به دانشگاه برگشتم و در کوی استادان، آپارتمانی در اختیارم گذاشت و تا سال ۱۳۷۲ در دانشگاه شهید چمران اهواز و دانشکده اقتصاد و علوم انسانی به فعالیت آموزشی و پژوهشی مشغول بودم. چندین سال مدیر گروه حسابداری بودم و طی این مدت ۵ کتاب تالیف و ترجمه کردم و چند طرح پژوهشی انجام دادم و دو یا سه مقاله چاپ کردم. البته این فعالیت ها با علم به این مسئله بود که این قبیل کارهای پژوهشی هیچ امتیازی برای من مربی به همراه ندارد. در سال ۱۳۷۲ که بورس های تحصیلی مجدداً برقرار شد برای اخذ مدرک دکتری به انگلستان و دانشگاه اسکس رفتم. دوره دکتری من ۵ سال طول کشید و در این مدت به من کلاس برای تدریس دادند. تدریس در دانشگاه اسکس بعد از ۱۵ سال تدریس در ایران برایم تجربه ارزنده ای بود. از آنجایی که تجربه طولانی در تدریس دروس حسابداری داشتم و تسلط به زبان انگلیسی باعث شده بود که به شدت مورد توجه مسولان دانشکده قرار گیرم؛ بخصوص اینکه خود انگلیسی ها تنها ۴ یا ۵ ساعت در هفته تدریس می کنند و بقیه فرصت خود را به پژوهش مشغولند؛ تدریس من به مدت ۱۰ یا ۱۲ ساعت در هفته و تدریس دروس مختلف برای آن ها خیلی جالب بود. تمامی

ارزیابی‌های دانشجویی هم بسیار عالی می‌شد. حتی در برخی از بند‌های سوالات ارزیابی از میانگین امتیازات دانشکده و بعضاً از میانگین امتیاز دانشگاه نیز بیشتر می‌شد. در زمان برگشت به ایران آن‌ها اصرار داشتند که بمانم و به کارم ادامه بدهم. می‌گفتند با من قرارداد ۱۰ ساله می‌بندند. گرچه وثیقه ملکی من ۳ میلیون تومان بود ولی تعهد اخلاقی باعث شد که برای انجام تعهداتم به ایران برگردم.

پس از مراجعت به ایران و شروع تدریس در دانشگاه شهید چمران اهواز دوره کارشناسی ارشد رشته حسابداری را در سال ۱۳۷۸ به عنوان اولین دانشکده در شهرستان راه اندازی کردیم. در سال ۱۳۸۷ نیز برای اولین بار در شهرستان دوره دکتری حسابداری را در دانشگاه شهید چمران اهواز راه اندازی کردیم. بنده نیز سرپرست دوره دکتری شدم. مدتی هم برای بار دوم اینبار با مرتبه استادیاری مدیر گروه حسابداری شدم. پس از آن، ۵ سال معاون پژوهشی دانشکده بودم و سه بار نیز به عنوان پژوهشگر نمونه دانشکده انتخاب شدم. تا زمان بازنشستگی چند سالی عضو اصلی هیات ممیزه بودم و در دو سال آخر هم رئیس کمیته علوم انسانی هیات ممیزه دانشگاه بودم. خاطره خوب آن دوران این نکته بود که استادیار بودم و دانشگاه تهران برای تدریس در دوره دکتری از من دعوت بعمل می‌آورد. متعاقب آن، دانشگاه تربیت مدرس هم برای تدریس دوره دکتری از من کمک خواست. البته این زمانی بود که هنوز دوره دکتری در اهواز راه اندازی نشده بود. از دانشگاه‌های یاد شده خواستم نامه‌ای به دانشگاه شهید چمران اهواز بنویسند و اجازه تدریس را در دانشگاه تهران و تربیت مدرس بگیرند. البته معاون آموزشی وقت دانشگاه مخالف این کار و تردد من بود. نامه مجوز را صادر نمی‌کردند. روزی معاون آموزشی دانشکده برای کارهای آموزشی به دفتر ایشان رفته بود و معاون آموزشی دانشگاه نامه دانشگاه تهران را روی میز جلوی ایشان پرت کرده بود که ببین همکار شما چه کارها می‌کند. البته از نظر ایشان تدریس در دانشگاه‌های دیگر جرم بود. معاون آموزشی دانشکده پس از قرائت نامه به ایشان گفته بود این که خیلی خوب است؛ چون تا بوده ما از دانشگاه تهران استاد پروازی درخواست می‌کردیم اما الان دانشگاه تهران و تربیت مدرس از ما تقاضای استاد پروازی می‌کنند؛ این برای دانشگاه شهید چمران افتخار است. نهایتاً چند سالی برای این دو دانشگاه کلاس‌های دکتری برگزار کردم. در آن ایام در یک هفته، در ۶ دانشگاه ایران در سه شهر مختلف تدریس داشتم. من این خاطرات خدمتی را جزو افتخارات خود می‌دانم. با تلاش و همت من دوره‌های تحصیلات تکمیلی در دانشگاه شهید چمران اهواز، دانشگاه اصفهان، دانشگاه آزاد واحد مبارکه، علوم و تحقیقات اصفهان و دانشگاه آزاد واحد اصفهان (خوراسگان) راه‌اندازی شد.